

ندای اصفهان

دروس فقه آیت الله سید ابوالحسن مهدوی: مسئله 40، 41 و 42 از شرط پنجم قصر نماز

کدخبر: 133665

2 فروردین 1400 در ساعت 8:30 ق.ظ

ندای اصفهان- حجت الاسلام جواد جلوانی

(مدرسه علمیه صدر بازار اصفهان)

در ادامه تقریر درس خارج فقه آیت الله سید ابوالحسن مهدوی (دام ظلّه) و حواشی بر کتاب عروه الوثقی مورخ چهارشنبه ۲۹/۱۱/۹۹ که در ایام کرونا به صورت غیرحضوری برگزار شده است، به نظر طلاب و اساتید می رسد.

جهت دریافت دروس قبلی اینجا را کلیک کنید.

کتاب الصلاة- فصل فی الصلاة المسافر- احکام نماز مسافر- شرط پنجم قصر نماز- مسئله ۴۰، ۴۱ و ۴۲

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله ۴۰: اگر مسافر، سفرش را به قصد مباح شروع کرد لکن یک غایت حرام را در حواشی جاده انجام داد، مثلاً در اثناء سفر در حاشیه جاده پنج کیلومتر برای کار حرامی منحرف شد و رفت که انجام بدهد و دوباره به جاده اصلی برمی گردد و مثلاً همان مسیر سفر زیارتی اش را ادامه می دهد. این بخشی که وارد حاشیه جاده برای کار حرام می شود می گویند این سفر به این غرض حرام موجب تمام بودن نماز می شود. اگر سفر که انجام داد نیتش برای همین غرضی بود که در حاشیه جاده بود یعنی یک نیت استقلالی داشت در این صورت حرام است و موجب تمام بودن نمازش است اما اگر سفر برای این غرض نبوده بلکه برای غرض زیارت بوده و این قصد حرام در اثناء عارض او شد، در این صورت باید همین مقداری که خارج شده را ملاک قرار بدهیم و بگوییم مادامی که خارج از جاده به سمت حرام هست تمام می خواند مادامی که در جاده است شکسته می خواند.

بعد عکس همین مسئله را بیان می کنند، می گویند اگر از ابتدا سفرش برای غایت حرام بود لذا نمازش کامل بود اما در اثناء این سفر حرام از جاده خارج شد و به سمت کار حلالی رفت و به اندازه ی مسافت هم رفت حالا یا به اندازه مسافت یا کمتر برای غرض صحیح، می گویند نمازش شکسته است مادامی که از جاده خارج است و احوط آن است که در هر دو صورت جمع بخواند، هم در صورت اول که قصد سفر مباح بود و هم صورت دوم که قصد سفر حرام بود.



سه مطلب را در این مسئله ۴۰ عرض می‌کنیم.

نکته اول: وقتی از جاده خارج می‌شود و به حواشی جاده برای قصد انجام یک معصیت می‌رود هدم ماقبلش می‌کند، یعنی هرچه آمده بود همه را خراب می‌کند و در واقع یکی از قواطع سفر است. اگر فرض کنیم ماقبل را به قصد طاعت رفته الان که به طرف معصیت رفت دیگر آن قطع شد. لذا باید ببینیم قبل و بعد از فعل معصیت چیست؟

حالا در حاشیه جاده به قصد خرید مثلاً شراب رفته و پنج کیلومتر منحرف شد (این تکه را برای انجام معصیت رفت) و بعد از این که معصیت را انجام داد برمی‌گردد. می‌گوییم وقتی برمی‌گردد اگر نیتش برای طاعت است یعنی می‌خواهد به زیارت برود، این‌جا باید مسافت را از همان مکان که برمی‌گردد ملاحظه کنیم (نه از حین وصول به جاده که در عبارت صاحب عروه مشاهده می‌کنیم). پس از همان جایی که دیگر معصیت تمام شد قصد می‌کند به سمت طاعت برود از همان‌جا کیلومتر می‌گذاریم، اگر هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ ملفقتی باشد نماز او شکسته است.

نکته دوم: اگر در اثنای سفر حرام از جاده خارج شد و برای غرض صحیح منحرف شد (عکس آن صورت قبلی است)؛ وقتی برای غرض صحیح منحرف می‌شود ما باید این انحراف را به اندازه‌ی مسافت بدانیم نه کمتر. صاحب عروه کمترش را هم کافی دانسته‌اند و گفتند چه به‌اندازه‌ی مسافت باشد یا کمتر. اما ما نمی‌پذیریم و می‌گوییم در جاده به قصد حرام بود حالا که به قصد طاعت خارج می‌شود حداقل باید چهار فرسخ ملفقتی باشد.

نکته سوم: صاحب عروه مناط در قصر و تمام را حالت فعلیه می‌دانند که اگر دارد مسافت را برای غرض صحیح می‌پیماید در این صورت شکسته‌است و اگر برای قصد حرام می‌پیماید پس تمام است و دلیلشان هم این است که اباحه سفر را شرط در ترخص می‌دانند. در واقع دلیلشان این است که می‌گویند باید سفر مباح باشد تا ترخص برای شکستن نماز باشد و این مسأله به این که آیا اباحه سفر شرط در سفر است یا شرط در ترخص است، برمی‌گردد. و آیت‌الله العظمی حکیم هم این را چند بار در عبارت‌های مختلفشان تکرار می‌کنند که آیا ما برای شرط در ترخص اباحه سفر را می‌گوییم یا این که می‌گوییم سفر باید مباح باشد تا بعد حکمش ترخص باشد؟

آن کسانی که اولی یعنی حالت فعلی را می‌گویند چون حالت فعلی را نگاه می‌کنند می‌گویند اباحه سفر ملاک است، اگر الان مباح است ترخص هست اگر الان حرام است باید چهار رکعتی بخواند.

کسانی که اباحه را شرط در سفر می‌دانند می‌گویند سفر باید مباح باشد، بعد این سفر مباح موضوع برای حکم ترخص می‌شود. اینها به عکس می‌گویند وقتی که سفر مباح شد تازه باید چهار فرسخ را ملاک قرار بدهیم نه حالت فعلی را، اگر قصد چهار فرسخ داشته باشد نماز شکسته می‌شود. **به اعتقاد ما** ظاهراً فرقی بین این دو در نظر عرف نیست.

ما حکم به اباحه و طاعت را در این می‌دانیم که می‌گوییم آنجایی که سفر قطع می‌شود و یکی از قواطع این است که در یک جا نیت ده روز می‌کند، وقتی نیت ده روز کرد این جا سفر قطع شد، حالا که سفر قطع شد دو مرتبه اگر می‌خواهد نمازش شکسته باشد حالت فعلی ملاک نیست و باید یک قصد هشت فرسخ یا چهار فرسخ داشته باشد و ما قصد مسافت را می‌خواهیم.

در مانحن فیه هم همین است؛ اول قصد حلال در سفرش داشت و برای زیارت بود اما وقتی از جاده برای معصیت منحرف شد سفر او قطع شد. لذا بعد که برمی‌گردد دوباره باید مابقی مسافت به اندازه‌ی هشت فرسخ یا چهار فرسخ تلفیقی باشد.

مسئله ۴۱: می‌فرمایند اگر مکانی را برای غایت محرمه قصد کرد، مثلاً قصد کرده بود که برود انسان بی‌گناهی را بکشد، قبل از وصول الی المقصد یعنی تا آن زمان که غایت را انجام نداده می‌فرمایند نمازش را تمام می‌خواند اما بعد از این که غرضش تمام شد یعنی قتل را انجام داد و در حال عود از سفر معصیت است، ما قبلاً گفتیم که اگر در بازگشت توبه کرد نماز را شکسته می‌خواند و اگر توبه نکرد و دارد به وطنش برمی‌گردد، می‌فرمایند امکان دارد قائل به این بشویم که واجب است نماز را کامل بخواند به خاطر این که مجموع سفر واحد است. وقتی سفر معصیت بوده بازگشتش هم سفر واحد است؛ بعد می‌فرمایند البته احوط استحبابی این است که جمع بکند و هم قصر و هم تمام بخواند ولو قائل بشویم که واجب است که در عودش شکسته بخواند.

چرا؟ می‌گویند ما ادعا می‌کنیم که این آقا قبل از این که شروع در عود بکند مسافر نبود، آن وقت که قتل را انجام داد و هنوز شروع در بازگشت نکرده مسافر نیست و چون مسافر نیست لذا می‌توانیم بگوییم که این جا جمع بکند. مثلاً از آن مقصدی که قتل را انجام داده هنوز برنگشته است وقتی هنوز برنگشته ادعا می‌کنیم که این آقا مسافر نیست پس نمازش کامل است.

حداقل **شش مطلب** را در این فرمایش صاحب عروه داریم؛

نکته اول: کلمه بعد از وصولی که ایشان فرمودند که برای غایت محرمه سفر می‌کند، فرمودند بعد از این که به آن شهری که می‌خواهد کار حرام را انجام بدهد رسید و هنوز کار حرام را انجام نداده فرمودند نماز را تمام بکند. عرض می‌کنیم که این بعد الوصول شامل قبل از وصول هم می‌شود؛ یعنی در مسیری که دارد می‌رود ولو صد کیلومتر دارد می‌رود تا به آن شهر برسد، در کل این مسیر باید نمازش را کامل بخواند چون به قصد معصیت دارد می‌رود لذا بهتر این بود که بگویند قبل از وصول و بعد از آن و قبل از حصول غرض، منتها در دفاع از سید این را عرض بکنم که علت این که ایشان بعد از وصول را گفتند چون نظر مبارکشان این بوده که وقتی به آن شهر می‌رسد دو حالت دارد، یک حالت این است که گناه را هنوز انجام نداده و یک حالت این است که گناه را انجام داده است. فکر نویسنده در این بوده که حکم حالت قبل از انجام حرام و بعد از انجام حرام را می‌خواستند بگویند، لذا از این جهت عبارت صحیح است اما از جهت دیگر این توهم می‌شود که قبل از وصول به مقصد چطور؟ چون می‌گویم بعد از وصول نماز تمام است در حالی که قبل از وصول هم تمام است.

نکته دوم: قبلاً گفتیم رجوع از سفر معصیت حکمش همان حکم رفتن به سمت مقصد است؛ لذا فرقی نمی‌کند و کسی که برای معصیت رفته که قتلی انجام بدهد مجموع رفت و برگشتش یک سفر است و عرف حکم می‌کند که مجموع سفر واحد است مگر

این که سفرش منقطع بشود که حالا در این جا فرض این است که سفر منقطع نیست.

نکته سوم: بعد از حصول غرض (مثلاً آن قتل را انجام داد)، اگر فرض شد که این آقا هنوز در مقصد باقی است، ما می‌گوییم که عرفاً بر آن سفرِ معصیت صدق می‌کند، همین اندازه که در آن شهر هنوز راه نیفتاده که برگردد ولو غرض حاصل شده اما می‌گویند که این آقا در سفر معصیت است.

خلافاً برای آیت‌الله‌العظمی حکیم که ایشان می‌فرمایند صدق سفر معصیت منتفی است. ظاهراً وجهی برای کلام ایشان نیست و کسی که رفته قتل انجام داده بلافاصله یک دقیقه بعدش که دیگر نمی‌گویند این سفر معصیت نیست، به خاطر این که کشتن تمام شده آیا عرف می‌گوید دیگر تمام شده و دیگر سفر حرام نیست؟ تا وقتی که ایشان در مقصد است و تا وقتی که به وطنش بیاید مجموعش یک سفر است و همه را سفر معصیت می‌دانند و چون سفر معصیت است باید بگوییم نمازش کامل است. در هر صورت این شخص که در مقصد کار حرامش تمام شد بعد از اتمام کار حرام هنوز می‌گوییم سفر معصیت صدق می‌کند و این آقا در سفر معصیت است.

نکته چهارم: به دنبال همین نکته می‌گوییم این آقا وقتی در مقصد است از او سفر معصیت محقق شده است. آیت‌الله‌العظمی حکیم یک مطلب دیگر هم دارند؛ می‌گویند از این آقا سفر مباح محقق نشده است تا بگوییم نمازش شکسته است بنابراین تا وقتی در آن شهر است چون سفر مباح محقق نشده نمازش تمام است. باز این فرمایش ایشان فرمایش درستی نیست؛ به خاطر این که سفر سابق او که به سمت آن شهر می‌رفت تا آن گناه را انجام بدهد آن سفر معصیت بود و سفر لاحقش که می‌خواهد برگردد (یا حتی بودنش در آنجا) این‌ها همه استمرار رفتن به همان شهر است و لازم نیست که سفر مباح از آن تمشي بشود.

لذا بعد از این که قتل را انجام بدهد فرض کنید که یک شب دیگر هم بماند و بعد از یک شب به وطنش برگردد، همه این‌ها یک سفر معصیت است و در آن تمام خواندن واجب است.

نکته پنجم: باز تکرار می‌کنیم فرقی نیست که اباحه را شرط برای سفر بدانیم یا شرط برای حکم ترخص بدانیم. اما آیت الله العظمی حکیم فرقی می‌گذارند و می‌گویند اگر اباحه شرط در سفر باشد در این صورت این آقایی که به قصد حرام در یک شهری رفته چون شرط اباحه را ندارد پس سفر سابقش معصیت است و از طرفی سفر لاحق هم که مباح هست هنوز از این آقا محقق نشده، لذا آن یک روز که در آن شهر هست باید نمازش را تمام بخواند.

اما اگر اباحه را شرط برای حکم ترخص بدانیم؛ آقای حکیم می‌فرمایند سفر سابق هیچ قصوری در موضوعیت قصرش نداشت یعنی مسافر بود و مسافر موضوع برای سفر می‌شود. می‌فرمایند قبل از حصول غرض که قتل باشد و حرام را انجام بدهد ما شرط اباحه را نداریم اما بعد از این که قتل را انجام داد دیگر شرط اباحه حاصل می‌شود پس تا وقتی که یک روز آنجا است باید نماز را شکسته بخواند. به عبارت ساده‌تر می‌فرمایند بعد از این که غرض حرام حاصل شد و قتل را انجام داد دیگر بر این آقا «کأنه سافر بالسفر اباحه» صادق است.

به ایشان عرض می‌کنیم که قطعاً چنین نیست و دوباره تکرار می‌کنم ظاهر آن است که فرقی بین این دو صورت نیست که شما گفتید آیا اباحه شرط برای سفر یا شرط برای ترخص است؟ ظاهراً عرف فرقی بین این دو نمی‌گذارد و عرف در این صدق می‌کند که مجموع این سفری که رفته که قتل را انجام بدهد و بعد یک روز هم آنجا مانده و بعد برمی‌گردد، هم رفتنش و هم ماندن در مقصد و هم بازگشت، عرف مجموع این را یک سفر می‌داند و نه دو سفر. عرف همه این‌ها را یک چیز می‌داند و می‌گوید که این آقا به قصد حرام رفته لذا چه بگوییم اباحه شرط برای سفر است و سفرش به قصد معصیت بوده حتی در بازگشت، و چه برای ترخص بدانیم، این آقا نمی‌تواند نمازش را شکسته بخواند.

به آیت الله العظمی حکیم عرض می‌کنیم حرف شما خلاف حکم عرف است.

آیت الله یزدی (رض) هم در عبارت عروه ادعا کردند که این آقا آن یک روزی که آنجا است مسافر محسوب نمی‌شود مگر بعد از این که شروع در عود بکند. به ایشان عرض می‌کنیم که نه، چنین نیست و این آقا بعد از این که قتل را انجام داد یک روز و دو روز هم آنجا بماند عرف او را مسافر می‌داند.

نکته ششم: صاحب عروه فرمودند بعد از این که قتل را انجام داد اگر توبه نکند ممکن است که قول به وجوب تمام بگوییم؛ به ایشان عرض می‌کنیم باید قوی‌تر از این بگوییم بلکه باید بگوییم اقوی آن است که واجب است نماز را تماماً بخواند.

مسئله ۴۲: این که مقداری از مسافت را به یک غرض حرامی قطع کرد اما از ابتدا این در ذهنش نبود، مثلاً می‌خواست برای زیارت برود و اصلاً سفر معصیت در ذهنش نبود، منتها در وسط راه اطلاع پیدا کرد که اگر پنج کیلومتر منحرف شود به یک کار حرامی دسترسی پیدا می‌کند. این جا می‌فرمایند این قصد معصیت عارض و منضم به غرض اول شد. غرض اولش که مباح بود حالا غرض دوم هم ضمیمه شد. می‌فرمایند ظاهر آنست که در آن مقدار از مسافت که به سمت کار حرام می‌رود واجب است تمام بخواند. دلیلی هم ذکر می‌کنند که در عروه کم می‌شود که دلیل را ذکر بکنند، چون معمولاً خیلی ابهام در عبارت‌ها هست خیلی جاها دلیل را ذکر می‌کنند. دلیلشان این است که می‌گویند این تکه‌ای که می‌رود غایت دوم به غایت اول منضم شد که برای کار حرام می‌رود، می‌گویند این غایت در این مقدار ملفق از طاعت و معصیت است و از این جهت باید تمام بخواند. بعد می‌گویند احوط آن است که جمع بکند یعنی شکسته هم بخواند به خصوص اگر بعد از این که آن کار حرام تمام شد باقی از مقدار به اندازه‌ی مسافت نباشد.

دو مطلب را در فرمایش ایشان داریم.

نکته اول: وقتی مقداری از مسافت را برای یک غرض حرامی می‌پیماید، سید فرمودند در این جا غایت ملفق از طاعت و معصیت است؛ ما عرض می‌کنیم که نه، غایت در این مقدار فقط برای معصیت است و ملفق از طاعت و معصیت نیست و این خیلی واضح است. اول به قصد زیارت سفر کرد اما آنجایی که ده کیلومتر برای معصیت منحرف می‌شود این را نباید بگوییم ملفق از طاعت و معصیت است بلکه اینجا خالصاً برای معصیت دارد مسیر را عوض می‌کند.

نکته دوم مبتنی بر همین اصلاح عبارتی است که در واقع مؤثر در حکم هم هست، چون وقتی می‌گوییم ملفق نیست بلکه فقط معصیت است ظاهر آن است که باید در این مقداری که برای کار حرام می‌رود نماز را تمام بخواند، بعد از این که کار حرام را انجام داد باقی اگر به اندازه‌ی مسافت باشد یعنی وقتی دوباره از کار حرام برمی‌گردد به سمت زیارت می‌رود، اگر به قدر مسافت باشد نماز را باید شکسته بخواند اما اگر به اندازه‌ای مسافت نباشد مثلاً ۱۵ کیلومتر دیگر مانده که برای زیارت برسد پس او باید تمام بخواند و احوط استحبابی این است که اگر مجموع از ماقبل آن غرض محرم و مابعد غرض محرم به اندازه‌ی چهار فرسخ باشد مستحب است که جمع بخواند.

ولیکن حکم اقوی همان است که عرض کردم که این جا وقتی قصد حرام می‌کند، آن ماقبل که برای حلال رفته بود دیگر قطع و تمام شد و بعد از این که کار حرام را انجام داد دوباره باید ملاک قرار بشود، حالا باید ببینیم که آیا چهار فرسخ ملفقتی تا زیارت می‌رود؟ اگر هست آن وقت نماز شکسته است.

انتهای پیام/

برچسب‌ها: جواد جلوانی، درس خارج فقه، سید ابوالحسن مهدوی، کتاب عروه الوثقی، مدرسه علمیه صدر بازار، معصیت، نماز

مسافر

برگرفته از ندای اصفهان: <https://nedayeesfahan.ir>

Copyright © 2015 ندای اصفهان. All rights reserved.